



نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

نویسنده:

Thadeus PatO

۱- چند یادآوری:

اقتصاد سیاسی نئولیبرال طی بیست سال گذشته تأثیرات سهمگینی بر جنبش سندیکایی داشته است. این تأثیرات یا به صورت غیرمستقیم از طریق تغییرات انجام شده در سازمان و بازارکار و یا مستقیم از طریق تصویب قوانینی علیه سندیکاها توسط کارگزاران طبقه حاکم در پارلمانها صورت گرفته است.

در اینجا اما عمداً از بکارگیری اصطلاحات مدروز نظیر "سیاست نئولیبرالیسم" و "گلوبالیسم" خودداری می‌کنیم. به چند دلیل:

اولاً: اینها اصطلاحاتی گمراه‌کننده‌اند، چراکه گویا می‌خواهند القا کنند، پشت این اصطلاحات ماهیت جدیدی از سرمایه‌داری نهفته است و با این مفاهیم می‌توان سرمایه‌داری عصر کنونی را توضیح داد. در صورتی که میدانیم چنین نیست و همچنانکه "ارنست مندل" مطرح کرد در فاز "سرمایه‌داری متاخر" قرار داریم و همه علائمی که در این عصر، وی بعنوان مشخصه‌ها تعریف نموده با وضعیت امروزه سرمایه‌داری نیز انطباق دارد. آنچه که تغییر کرده اما تنها سرعت نفوذ روابط سرمایه‌داری در جهان است، که ما نیز شاهد هستیم بعد از فروپاشی بلوک شرق شتاب بیشتری هم بخود گرفته است.

دوماً: اصطلاح "گلوبالیسم" تنها یک نام دیگر از سرمایه‌داری کنونی است. سرمایه‌داری که با گرایش خشن در سراسر جهان گسترش یافته است و هیچ نشانی از تغییر ماهیت کیفی سرمایه‌داری با خود ندارد.

سوماً: اصطلاح "نئولیبرالیسم" را اگر با دقت علمی مطالعه کنیم، دقیق نیست. چرا که مکتب‌های گوناگونی از نئولیبرالیسم وجود دارند که با سیاست اقتصادی پیشنهاد شده‌ی لیبرالیستی ربطی ندارد. (در همین رابطه می‌توان مکتب‌های کلاسیک نئولیبرالیسم آلمان نظیر "Eucken" یا "Röpke" و غیره را مثال زد که برای دخالت دولت در اقتصاد پدیدار شدند.)

و چهارم هر دو اصطلاح بمعنایی بکاربرده می‌شود که گویا سرمایه‌داری از نوع دیگر هم می‌تواند وجود داشته باشد. در همین رابطه طبقه‌بندی‌هایی نظیر "سرمایه‌داری وحشی" را می‌توان مثال زد که گویا باید با آن مقابله شود. البته که ما امروز همچون دیروز با نظام سرمایه‌داری روبرو هستیم و مسئله‌ی اینکه این ویژه‌گی "وحشیگری" چگونه خودش را نشان می‌دهد بستگی به توازن قوای اجتماعی دارد و دقیقاً تاکید ما در این جاست که تشکل‌یابی مزد بگیران می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در این توازن قوای اجتماعی علیه قطب سرمایه داشته باشد.

پیرامون برخی از جنبه‌های جامعه‌شناسی لمپنیسم!

از این قبیل افراد می‌توان «محمد» معروف به «ممد لاشخور» باج‌خور شکوفه‌نو در زمان شاه یاد کرد که حالا معاونت کمیته منطقه ۲ را داشت یا «مهدی سیاه» و «احمدوند» که در کمیته رییس و معاون شده که بعداً احمدوند به پاسداری زندان گوهر دشت ارتقا مقام یافت.

«حاج داوود» یکی دیگر از اینها بود که علاوه بر ریاست زندان به ریاست سندیکای آهن فروشان نیز رسید. «برادران خوش‌گوش» نیز بازجو شده و در کنار لاجوردی قرار گرفتند. که اینان در حال حاضر علاوه بر مسیولیت خود در اطلاعات و دادستانی در تهران به یکی از برج‌سازان تبدیل شده و برج برادران خوش‌گوش برای اکثر مردم معروف می‌باشد. اینان که در رأس امور قرار گرفتند دسته‌های سرکوب و لباس شخصی‌های اولیه را به رهبری زهرا خانم به راه انداختند.

تعریف لمپن: لمپنها عناصری از افراد اجتماع هستند که در تولید اجتماعی شرکت نداشته و در نتیجه در چرخه تولید اجتماعی نیز استثمار نمی‌شوند. و از طریق طفیلی‌گری یا انگل‌وار زندگی خود را اداره می‌کنند، مانند گدایان - دزدان - فواحش و.....
ادامه در صفحه ۲

صدر مواد مخدر

به‌جای خط لوله‌ی نفت و گاز در افغانستان

رئیس دفتر جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، "آنتونیو ماریا کاستا" و حبیب‌اله قدیری، وزیر مبارزه با مواد مخدر رژیم دست‌نشانده در افغانستان، به اتفاق هم در دوم سپتامبر سال جاری یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل، پایتخت افغانستان برگزار می‌کنند. نماینده‌ی سازمان ملل در این کنفرانس خبری می‌گوید:

افزایش کشت مواد مخدر بسیار "هشدار دهنده" است. برداشت امسال تریاک حدود ۶۱۰۰ تن است که ۹۲ درصد از کل محصول جهان را تشکیل می‌دهد و این مقدار، ۳۰ درصد از مصرف جهانی بیشتر است. در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱، هنگامی که امپریالیسم آمریکا در صدد اعزام نیروهای نظامی خود به افغانستان بود از سوی محافل چپین عنوان می‌شد که آمریکا به این دلیل به افغانستان لشکرکشی می‌کند که نفت و گاز کشورهای آسیای میانه را از طریق افغانستان و پاکستان به دریای عمان و به کشتی‌های نفت کش خود منتقل کند.

بنابراین، با سقوط رژیم طالبان، ضمن پایان یافتن جنگ و خون‌ریزی در افغانستان، پروژه‌های احداث خط لوله‌ی نفت و گاز به اجرا درآمده و بدین ترتیب امکانات شغلی برای مردم محروم افغانستان نیز فراهم خواهد شد. بدین ترتیب، این گونه محافل از ورود و استقرار نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدان اش در افغانستان حمایت کرده و هنوز هم حمایت می‌کنند.

در صفحه ۲

یک لمپن مادام العمر فقط از طریق طفیلی‌گری یا انگل شدن به دیگران زندگی نمی‌کند بلکه مواقعی بصورت موقت نیز در کارهایی وارد می‌شود که در آن مقطع هرچند کوتاه استثمار می‌شود.

لمپن‌ها بعلت فقدان سرمایه و تخصص فنی در درجه اول به مشاغل کم سرمایه خرده بورژوازی روی می‌آورند که این مشاغل نسبت به فصول مختلف تغییر می‌کنند. مثلاً در بهار چاغاله بادام و گوجه سبز و در زمستانها لبو و شلغم و باقالی می‌فروشد. در تابستانها نیز به کارهایی نظیر آب حوضی و غیره روی می‌آورند.

لمپنها به علت قرابت و نزدیکی که با خرده بورژوازی دارند، در مسایل سیاسی و اجتماعی نیز همچون وی در نوسان بوده و گاه در اردوی ضد انقلاب و گاه در اردوی انقلاب قرار می‌گیرند. این قرار گرفتن در جایگاه های مختلف و گاه متضاد نه بر اثر شناخت بلکه بدلیل منافع کوتاه مدت و خصوصیت فرهنگی حاکم بر آنان صورت می‌پذیرد. از آنجایی که لمپن‌ها به دلیل خصیصه های فرهنگی خود همواره بنده و برده زور هستند و نسبت به کسی که زور و توانایی وی بیشتر است احساس بندگی و چاکری می‌نمایند، همواره در انتخاب جایگاه خود از این فرهنگ پیروی نموده و در نتیجه اکثراً در کنار حکام و طبقات حاکم قرار دارند و از آنجایی که لمپنها همیشه دست نیازشان باز است، از این خصیصه آنها طبقات حاکم سو استفاده نموده و در ازای پیشیزی آنها را به خدمت گرفته و به چماق سرکوب علیه انقلابیون تبدیل می‌نمایند.

اما در شرایط انقلابی که توده ها و طبقه کارگر در میدان هستند به دلیل اینکه همیشه توان طبقه کارگر و توده های حاضر در میدان افزایش مییابد و چشم انداز سقوط حکومتها نزدیک میشود، لمپن‌ها خیلی سریع جا عوض نموده و سر تعظیم در مقابل انقلابیون و توانایی عظیم طبقه کارگر و توده های مردم فرود می‌آورند.

از آنجایی که لمپن‌ها از نظر زندگی و چگونگی کسب در آمد و همچنین از نظر اعتقادی و ویژه گیهای خاص خود را دارند، از نظر گفتار و چگونگی ارتباط گرفتن با یکدیگر و اجتماع نیز آن فرهنگ را در مسایل مختلف به خدمت می‌گیرند. مثلاً در پی اسامی خود و دیگر لمپن‌ها توانایی ویژه آن شخص را که به آن پیشوند و یا پسوند اسمی معروف است، به خدمت می‌گیرند. حال چه این توانایی از نظر آنها مثبت باشد مانند اسی تر دست- ممد دست طلا-... یا منفی، مانند ممد لاشخور- ممد خوش گوشت.. یا خصوصیات ویژه مانند ناصر زاغی- پری بلنده- مهدی سیاه- یا خصوصیت های دیگر که حاکی از شجاعت یا جمعی حواس یا ترو فرزی طرف باشد. مثل شعبان بی مخ- اشرف چهار چشم- و یا آنها را به نام محل و یا نام مادر یا پدر می‌خوانند. مثل اسی کل ابرام- ولی یزدی- ممد فاطمه سلطون.

لمپن‌ها بدون شرکت در تولید اجتماعی و با انگل شدن به دیگران از محصولات تولید شده استفاده می‌کنند. درآمدی که لمپنها از طرق مختلف بدست می‌آورند حتی درآمدی که با برپایی کاری موقت حاصل می‌شود را خرده بورژوازی به طرق گوناگون حال تمام یا بخش عمده آن را از چنگ شان خارج می‌سازد. مثلاً: دست فروشانی که مقداری از درآمد خود را به ماموران شهربانی یا شهرداری می‌دهند، تا آنها تحت عنوان سد معبر از کار آنها جلو گیری ننمایند.

یا مثل ماموران بسیج و نیروی انتظامی که بخشی یا کل در آمد فواشی را که از روی ناچاری به تن فروشی روی می‌آورند می‌گیرند. علاوه بر ماموران دولتی، ولگردان و اوپاشی که خود نیز انگل دیگران هستند با توسل به زور یا در ازای مراقبت از آنها و یا تحت عنوان رفیق خصوصی

نیز این تن فروشان بی چاره را سرکیسه می‌نمایند. در یک کلام می‌توان گفت که در شرایط بحران اقتصادی، خرده بورژوازی از آخرین پله های اقتصادی که سقوط می‌کند به لمپن تبدیل می‌گردد. لمپنیسم از گرفتن امتیاز از حاکمیت تا شرکت در ارکان قدرت و تشکیل حاکمیت اوپاشی:

مناسبات لمپن‌ها با یکدیگر:

شرکت لمپن‌ها در سرکوب ۲۸ مرداد و گرفتن امتیازاتی از حاکمیت در دوران رژیم ستم شاهی لمپن‌ها در مراکز و محیط های خاص لمپنی مانند شهر نو و خیابانهای اطراف ناصر خسرو و باب همایون یعنی اطراف بنگاه های باربری و مسافربری پراکنده بودند. پس از رفرم ارضی شاه روستاییان که بدهی به بانکها داشتند و یا به رباخواران محلی بدهکار بودند و توان باز پرداخت بدهی خود را نداشتند به شهر های بزرگ فرار نمودند. در این شهرها به دلیل نداشتن سر پناه عمدتاً به قهوه خانه ها پناه می‌بردند و در آنجا بیتوته می‌کردند و بدلیل بی کاری خیلی سریع به وسیله لمپن‌ها که قهوه خانه یکی از پاتوقهای آنان بود جذب شده و به مشاغل لمپنی روی می‌آوردند و در بازی های آنها مانند تورنا بازی و در محافل نقالی شرکت می‌جستند.

لمپن‌ها در اینگونه بازی ها آن «من» سرکوب شده خود را ارضاع مینمودند. مثلاً وقتی در جریان این بازیها «امیر» می‌شدند سعی بر این داشتند که از آنانی که در دنیای واقعی نمی‌توانستند با آنها دریفتند، در این بازیها از آنها انتقام بگیرند و آنها را به کارهای سنگین وادار نمایند و یا بعضی را به تمسخر گرفته و لودگی نمایند. در این بازیها ترانه های خاص خود را می‌خواندند.

روستاییان که وارد شهر شده بودند و هنوز در فرهنگ دوز کلک لمپنها وارد نشده بودند عمدتاً مورد تمسخر قرار می‌گرفتند و بدلیل فقر و بی کاری که با آن روبرو بودند خیلی سریع تحت تاثیر آنها قرار گرفته و از تجارب آنها استفاده نموده و به مشاغل مشابه روی می‌آوردند.

پس بدلیل همین بحرانها خرده بورژوازی از آخرین پله اقتصادی خود که سقوط می‌کرد به لمپن‌ها اضافه می‌گردید. وای بحرانها چون در جامعه سرمایه داری فزونی می‌یافت در نتیجه تعداد لمپن‌ها نیز افزوده می‌گردید.

طبقات حاکمه اغلب از این افراد برای سرکوب و گوش مالی دادن مخالفین خود سود جسته و با مبلغی آنها را به خدمت می‌گرفتند. آنان برای پیشیزی به راحتی خود را در اختیار طبقات مرفه قرار می‌دادند و برای آنها مزدوری می‌نمودند. مثلاً تجار فرش وقتی کارگران شان اقدام به برپایی دار قالی می‌نمودند از اینان بهره جسته و به کارگاه های کوچک و حتی خانه گی آنها حمله نموده و نخ ها را پاره می‌کردند. این خریدن و به مزدوری گرفتن آنها اغلب در خفا صورت می‌گرفت و علی رغم اینکه ممکن بود که آسیب دیده ها بدانند که این ضربات از چه ناحیه ای است، اما بدلیل نداشتن مدرک غیر قابل استناد وثابت کردن بود.

اولین باری که لمپن‌ها عریان و واضح به خدمت گرفته شدند در ۸۲ مرداد سال ۲۳ بود که رژیم شاه برای کودتای ننگین علیه دولت مصدق از آنها به شکل عریان استفاده نمود و در کنار ارتش به طرفداری از کودتا شعار می‌دادند. لمپنها در این روز حتی شعارهایی با فرهنگ خود می‌دادند.

ادامه در صفحه ۵

پیرامون برخی از جنبه های جامعه شناسی لمپنیسم!

تعدادی از رهبران محلی، این شهر را از دست فرماندهان محلی آزاد کند و این تلاش وی و همکاران اش، پایه های تاسیس گروه طالبان را فراهم می کند. حامد کرزی در مصاحبه ای با احمد رشید، خبرنگار پاکستانی، می گوید:

من به طالبان ۵۰ هزار دلار آمریکائی کمک کردم تا اداره ی خود را تشکیل دهند و بعد ذخیره ی بزرگی از مهمات را که پنهان کرده بودم، به طالبان تحویل دادم.

در تاریخ ۱۰ اکتبر همین سال، گروه های طالبان هجوم خود به افغانستان را با تصرف شهر مرزی "سپین بولدک" آغاز می کنند و با ورود گروه های طالبان به افغانستان و شعله ورتر شدن جنگ های داخلی در افغانستان، طرح های "بریداس" به اجراء در نمی آیند. هر چند که در همین سال، کمپانی "بریداس" با صرف هزینه ی نزدیک به ۴۰۰ میلیون دلار، ذخیره ی "کیما" در غرب ترکمنستان را نیز به دست می آورد.

در سال ۱۹۹۵ مسئولین کمپانی "بریداس" با همکاری و واسطه گیری شاهزاده "فیصل ترکی"، رئیس استخبارات عربستان سعودی، با همه ی گروه های درگیر در جنگ داخلی افغانستان - دولت برهان الدین ربانی و جنبش شمال - از یک سو و با "بی نظیر بوتو" نخست وزیر پاکستان و پشتیبان گروه های طالبان از سوی دیگر تماس می گیرند تا این که در اوت همین سال کمپانی "بریداس" زیر نظر رئیس کل آن "کارلوس بالگرونی"، مذاکرات جدی با دولت ربانی، طالبان و دوستم را شروع می کند و بالاخره در فوریه ۱۹۹۶ یک قرارداد همکاری سی ساله برای احداث خط لوله ی نفت با دولت برهان الدین ربانی امضاء می کند.

اما در ۲۷ سپتامبر همین سال گروه های طالبان کابل، پایتخت افغانستان را نیز تسخیر می کنند و بدین ترتیب دیگر هیچ امیدی برای "بریداس" باقی نمی ماند که بتواند پروژه های احداث خط لوله در افغانستان را به اجرا درآورد. با این که "بریداس" با تلاش های بسیار بالاخره در مارس ۱۹۹۸ از رژیم طالبان اجازه ی شرعی می گیرد که در کابل، دفتر باز کند ولی هیچ گاه فرصت و اجازه ی اجراء طرح های احداث خط لوله را به دست نمی آورد.

در همین زمان رژیم طالبان با محدود ساختن سطح زیر کشت خشخاش در افغانستان، مقدار تولید مواد مخدر را در مقیاس های مطلوب بازار جهانی حفظ می کند و انتقال مواد مخدر را از افغانستان توسط خانواده ی کرزی به خوبی به پیش می برد. پدر حامد کرزی، عبدالاحد کرزی، از بنیان گذاران و موسسین اولیه ی گروه های طالبان بود ولی هنگامی که به ماهیت واقعی گروه های طالبان پی می برد از آنان جدا شده و به مخالفت با آنان برمی خیزد. وی پس از مدتی متوجه می شود که پسران اش در همکاری با رژیم طالبان در انتقال و سوداگری مواد مخدر فعال هستند و چون با پسران اش نیز به مخالفت می پردازد در اوت ۱۹۹۹ توسط پسران اش به قتل می رسد و این کار به افراد گروه طالبان نسبت داده می شود. بدین ترتیب حامد کرزی و برادران اش لیاقت خود را در سرسپردگی به مافیای مواد مخدر و حفظ منافع امپریالیسم در افغانستان به ثبوت می رسانند.

ادامه در صفحه ۴

اکنون پس از گذشت ۵ سال از اشغال نظامی افغانستان توسط قدرت های امپریالیستی، علاوه بر این که جنگ و خون ریزی در افغانستان متوقف نشده، بلکه برای احداث خط لوله ی نفت و گاز، حتی یک کلنگ نیز زده نشده است؛ اما در عوض، سازمان ملل متحد در آخرین بررسی سالانه ی خود درباره ی افغانستان که در دوم سپتامبر سال جاری منتشر ساخته است، اعلام می کند که زمین های زیر کشت تریاک در افغانستان در سال ۲۰۰۶، در ۲۸ ایالت از ۳۴ ایالت افغانستان و به مقدار ۱۶۴۹۹۰ هکتار افزایش یافته است و افغانستان بزرگ ترین تولید کننده ی تریاک و مسئول افزایش تریاک غیرمجاز، هروئین و دیگر مشتقات تریاک است که بازار جهانی را تحت تاثیر قرار داده است.

مسئله دقیقاً همین جاست: "بازار جهانی تحت تاثیر قرار گرفته است!" یعنی این که در اثر افزایش تولید تریاک، مقدار مواد مخدر در بازار جهانی افزایش یافته و در قیمت آن و در میزان سودی که برای سوداگران جهانی دارد، تاثیرات منفی به جا گذاشته است و به همین دلیل نیز، تمام این موسسات ریز و درشت ملی و بین المللی که تحت نام بامسما "مبارزه با مواد مخدر"، مسئولیت حفظ توازن، میان مقدار مواد مخدر و قیمت آن در بازار جهانی را بر عهده دارند، پریشان و نگران ساخته است! یکی از اهداف لشکرکشی امریکا و متحدان اش به افغانستان، نه برای انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان و پاکستان، بلکه برای تحکیم مناسبات سوداگری مواد مخدر بوده است و پس از این که میزان تولید مواد مخدر افزایش بیش از حد می یابد، فریاد مزدوران شان به آسمان بلند می شود که: "بازار جهانی تحت تاثیر قرار گرفته است!"

به نظر می رسد که حاکمیت مافیای مواد مخدر، به ریاست حامد کرزی، نتوانسته است هم چون رژیم طالبان مقدار تولید مواد مخدر را در سطحی نگاه دارد که باعث کاهش قیمت آن در بازار جهانی نشود.

دو موضوع تنظیم و تحکیم مناسبات سوداگرانه ی مواد مخدر در منطقه و طرح انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از طریق افغانستان و پاکستان، از اوائل دهه ی ۱۹۹۰ همواره پایه های اصلی اتخاذ سیاست های امپریالیستی در این منطقه بوده است.

یکی از کمپانی های نفتی که طرح انتقال نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان را تعقیب کرده و هنوز هم تعقیب می کند، کمپانی نفتی ظاهراً آرژانتینی به نام "بریداس" است. هرگاه این کمپانی با دولت ترکمنستان و یا افغانستان به توافقاتی دست یافته و یا قراردادی را امضا کرده است، با وقوع حوادثی در افغانستان، طرح های "بریداس" با شکست مواجه شده است.

به عنوان مثال، بلافاصله پس از این که در ژانویه ۱۹۹۳ کمپانی "بریداس" موفق می شود امتیاز جستجو و استخراج ذخیره ی "یشلر" در منطقه ی "دولت آباد" در شرق ترکمنستان را به دست آورد، امپریالیسم امریکا در صدد سازماندهی گروه های طالبان و اعزام آن ها به افغانستان می گردد. به همین منظور هم حامد کرزی، قاچاقچی بین المللی مواد مخدر و رئیس جمهور فعلی افغانستان، به عنوان مزدور امپریالیسم امریکا در افغانستان، در سال ۱۹۹۴ به قندهار می رود و سعی می کند تا با همکاری

صدر مواد مخدر به جای خط لوله ی نفت و گاز در افغانستان

در همین اواخر نیز، یعنی در ۲۱ ژانویه سال جاری، "کارلوس بالگرونی"، رئیس کمپانی "بریداس" در مورد انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان با حامد کرزی دیدار و گفت و گو می کند. در این دیدار، سفیران کشورهای آرژانتین، ایتالیا، و رئیس بانک "اوپک" نیز حضور دارند. "کارلوس بالگرونی"، رئیس "بریداس"، تلاش هائی را که تاکنون

در این زمینه انجام داده است را تشریح می کند و می افزاید که این شرکت بار دیگر علاقه مند به اجراء این طرح از طریق افغانستان است. این طرح که هزینه ی آن نزدیک به سه میلیارد

دلار برآورد شده، قرار است از ولایات هرات و قندهار در غرب و جنوب افغانستان عبور کند و به شهرهای "کوئته" و "مولتان" پاکستان و تا مرز هند ادامه یابد. هنوز مدت زیادی از این دیدار و گفتگو نگذشته است که هواپیمای حامل وزیر نفت افغانستان، محمد محمدی، به مقصد یک معدن مس در پاکستان، در نزدیکی شهر کراچی پاکستان سقوط می کند.

بنابراین، در تقسیم کار امپریالیستی، "وظیفه ی" تولید مواد مخدر به عهده ی افغانستان گذاشته شده است و تا مادامی که در، بر این پاشنه می چرخد هیچ خط لوله ی نفت و گازی از افغانستان گذر نخواهد کرد و تنها محموله های مواد مخدر است که از افغانستان به سوی سائر مناطق جهان سرازیر خواهد شد و مسئولیت نیروی به هرز رفته ی تمام جوانانی که معتاد به

بهمن آرام

و با اقدام مشابه. این نشان دهنده ی تفاوت رشد اقتصاد های ملی در چهارچوب اروپای مشترک است.

بنابراین در این پروسه بخشی از اقدامات نامبرده، بویژه در بخش جهانی کردن تولید، بمثابة ابزار تهدیدی بر علیه کارگران کشورها و علیه سازمان های کارگری شان به کار بسته شده است. با این سیاست طبقه حاکم دو هدف را دنبال می کند:

الف - اروپای مشترک به یک قطب قدرتمند و دینامیک اقتصادی سرمایه داری تبدیل شود. انجیزی که هدف "Lissabonprozess" را تامین نماید.

ب- هدف بعدی این است که به بحران نرخ سود غلبه شود.

۳- سیاستی که مستقیماً جنبش سندیکایی را نشانه رفته است

در اینجا ما باید توجه داشته باشیم که در کشور های مختلف، استراتژی های متفاوت هم وجود دارد. بهمین دلیل کار ساده ای نیست که در این باره حکم کلی صادر شود. علت این است که نوع قوانین در هر کشوری فرق دارد. قوانینی که شامل حال سندیکاها و حقوق کارگران میشود. پس برای اجرای مواردی که در بند ۲ نامبرده شده، مقابله با سندیکاها در کلیه کشورها یک شکل نیست.

بعنوان مثال در آلمان حقوق سندیکایی و حق اعتصاب پیشاپیش محدود شده است و تنها اعتصاب زمانی مجاز است که به خاطر افزایش مزد است و یا روی قرارداد های دسته جمعی باید چک و چانه زده شود.

اعتصاب سیاسی اما، اساساً غیرقانونی است و قاعده مندیهای وجود دارد که فعالیت های سندیکایی را محدود می نماید. همچنین در آلمان چه در گذشته و حال سوسیال دمکراسی تاثیر مستقیم و قوی بر سندیکا ی سراسری کارگران DGB داشته است. سندیکائی که در سراسر کشور یک سندیکای مهم است. از همین روست که تا امروز سندیکاها در آلمان نیازی هم به تغییر قوانین نداشته اند هر چند که برمسیر احکام دادگاهها هم محدودیت هایی ایجاد کرده باشند. **ادامه در صفحه ۷**

نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

۲- سیاست اقتصادی نئولیبرال و تاثیرات آن بر جنبش سندیکایی

در سطح جهان و اروپا ما همچنان در متن موج طولانی یک رکود اقتصادی قرار داریم. در بیست سال گذشته طبقه حاکم تلاش ورزیده راهی برای برون رفت از بحران اقتصادی بیابد. بمعنای ساده اینکه تلاش کرده است از بحران هم سود ببرد و دست به اقداماتی زند که سود ببری را افزایش دهد. در واقع مسئله بر سر نکاتی است که در ادامه به آنها می پردازیم: -نایابدار کردن قرارداد های کار به ضرر کارگران. آنگونه که در آلمان شاهد هستیم سطح "قراردادهای کار" پایین برده شده و ساعات کار طولانی تر شده است. بطورمثال میزان قراردادهای تمام وقت و دائمی کاهش چشمگیری داشته است.

- تلاش برای وارد کردن کارگر ارزان.

-در این رابطه خط و مشی موسوم به "Bolkestein-Richtlini" نقش تعیین کننده ای در جهت پیشروی سرمایه ایفا می کند.

-تقلیل مخارج در بخش کمک های اجتماعی (بازنشستگی، بیمه های درمانی و غیره) که بطور کلی از طریق خصوصی سازی و تقلیل سوبسید ها انجام می گیرد.

-جهانی سازی تولید در درون و بیرون اروپا. این همان پدیده ایست که امروزه به "گلوبالیسم" معروف شده است؛ چیزی که در سطح کیفی پدیده جدیدی نیست. تفاوت همانا سرعت این روند است که شتاب گرفته و تحت تاثیر انقلاب تکنولوژیک، انتقال ابزار تولید از یک نقطه به نقطه دیگر بسیار سریع تر از هر زمانی در تاریخ انجام می شود که معنایی جز این هم ندارد: ابزار تولید به انجایی برده می شود که هزینه تولید و قبل از هرچیز مزد ارزان تر است.

-کم کردن مالیات برای مالکین و صاحبان،

-استفاده گسترده از امکانات انقلاب تکنولوژیک: عقلانی کردن، اتوماتیزه کردن و تولید زمانبندی شده.

-این اقدامات کم و بیش در تمامی کشورهای اروپایی بکار بسته شده است. اما نه همه آنها در هر کشوری و نه همه آنها در یک زمان واحد

→ وپیر مردها بیاد دارند که در آن روز «اشرف وپری» دو نفر از فواحش معروف تهران چگونه پشت بلند گو قرار گرفته و فریاد می زدند که: شاه بچه شهر نو است و کسی حق ندارد بچه محل های آنها را مورد شتمات قرار دهد و قسمت هایی از بدن خود را برای تحریک دیگر لمپنها نشان می دادند. در حدی که بعضی از افسران کودتا از آنها می خواستند که بعضی مسایل «عفت عمومی» را رعایت کنند. و خیلی ها بیاد دارند که شعبان جعفری معروف به بی مخ، چگونه قمه به دست به همراه نوچه های خود انقلابیون و طرفداران مصدق را مضروب و تهدید می نمودند.

وقتی شاه با کودتا به حکومت برگشت و در ازای این عمل لمپنها به آنان امتیازاتی داد، شعبان ورزشگاه خود را تاسیس نمود و اجازه حمل سلاح یافت. حتی در یکی از ترورهای مجاهدین که وی را هدف قرار داده بودند وی با اسلحه شخصی مبادرت به تیراندازی نمود و علی رغم ۳ گلوله که به آن اثابت نموده بود جان بدر برد. ویا اشرف وپری دو فاحشه یاد شده در فوق باندهایی ترتیب داده که دختران را یا اغفال نموده ویا می ربوندند وپس از گرفتن سفته و وادار کردن آنها به اعمالی بی شرمانه آنها را تهدید نموده و برای تمام عمر به خدمت نمودن در فاحشه خانه ها و می داشتند. کار به جایی رسیده بود که آنها تحت عنوان «استخدام» آزادانه در روزنامه های وقت آگهی می دادند و دخترانی که به آنجا مراجعه می نمودند را به به دام انداخته و وادار به همکاری می نمودند و شهربانی و سازمان امنیت علی رغم آگاهی از این قضیه به دلیل اینکه آنها در ۲۸ مرداد شرکت بسته بودند دست آنها را باز گذاشته بودند و به قولی حتی در این تجارت بعضی نیز حق السکوت دریافت می نمودند.

تعدادی دیگر از لمپنها که در آن روزها نتوانسته بودند از موقعیت استفاده کنند واز این امتیازها بهره ای ببرند همیشه در ارزوی موقعیتی مشابه بسر می بردند تا اینکه جمهوری اسلامی این موقعیت را در اختیار آنها قرار داد.

چگونگی شرکت لمپنها در سازمانهای سیاسی و صنفی:

لمپن ها بعلت زندگی موقت و بی ثباتی شغلی دارای وضعیت طبقاتی روشنی نیستند. بخصوص در کشورهای استعمار زده و ارتجاعی همیشه بین مشاغل کارگری و خرده بورژوازی و کارهای خاص خویش در نوسان هستند بدین لحاظ لمپن ها دارای منافع صنفی و طبقاتی معینی نیستند ودر نتیجه فکرو اعتقاد سیاسی و طبقاتی معلومی نیز دارا نمی باشد. بی سرانجامی و عدم ثبات فکری موجب سردرگمی و بی علاقه بودن آنان به جریانات فکری مشخص گردیده و ضمن نداشتن سازمان سیاسی ویژه خود از پیوستن به سازمانهای سیاسی کارگری و خرده بورژوازی نیز ابا داشته و خودداری می نمایند.

اما این به این معنا نمی باشد که لمپن در حوادث سیاسی روز شرکت نداشته باشد بلکه بر عکس، به دلیل اینکه لمپن ها برای گذران زندگی خود ناچار به کار مقطعی هستند ولو اینکه آن کار با هیچ موازین اخلاقی مرسوم جور نباشد بنا براین در ازای مبلغ ناچیزی به عوامل سرکوب و ارعاب تبدیل شده و بدینوسیله عملاً در حوادث سیاسی شرکت میکنند.

البته عناصر لمپن در درکنار مشوق مالی، یعنی گرفتن پول از صاحبان زر و زور برای انجام ماموریت هایی که برعهده اش واگذار میکنند، آن «من» سرکوب شده همیشگی همراه با خود را نیز دارد که در این گونه عملیات ضد انقلابی آنها ارضا می نماید. در اغلب این سوزاندن ها و غارتها، لمپن به دنبال این است که با تاراج و به سرقت بردن اموال چند روز بیشتر زندگی خود را تامین نماید و اغلب انگیزه های وی برای شرکت در چنین عملیاتی این مسایل می باشد. لمپن ها عملاً با نیروهای فاسد

حاکم و دولت های ارتجاعی زمینه های توافق و همکاری های وسیعی را دارند هرچند که زندگی مشقت بار آنها نتیجه همین مناسبات حاکم است و آنها به دلیل عقب ماندگی و فسادهای موجود زمینه رشد و پرورش لمپن را فراهم می نمایند و در یک کلام زندگی مشقت بار این لمپن ها یکی از دست اوردهای همین رژیمهای فاسد است اما بدلیل عدم شناخت و آگاهی و بدلیل فرار بودن لمپن از بینشهای سیاسی عملاً به خادم عوامل بدبختی های خود تبدیل می شود.

لازم به ذکر است که رژیمهای مرتجع سرمایه داری به دو دلیل عمده سعی در ترویج مناسبات و فرهنگ لمپنی دارند.

۱: لمپنها در مواقع ضروری برای نجات آنها از مهلکه های سیاسی به میدان آورده می شوند واز آنها برای کشتار و سرکوب استفاده می کنند.

۲: در اعمالی که فساد اجتماعی محسوب می شود از لمپن ها به عنوان پیشمرگهای خود بهره می برند مانند اعمالی چون دزدی، قمار، فحشا و فروش تریاک و هرویین و مشتقات آن.

درست است که دایر کردن مرکز فساد و فروش مواد افیونی بدست عناصر با نفوذ و صاحبان زر و زور صورت می گیرد ولی لمپن ها پادوهای مفلوکی هستند که در قبال دریافت پول کمی بزرگترین خطرات را که حتی به حیات آنان وابسته باشد را به جان خریده و معمولاً کاسه کوزه ها بر سر آنان خراب می شود. بدین ترتیب لمپنها در منازعات و مبارزات اجتماعی پیوسته جانب حاکمان مرتجع و سرمایه داران را می گیرند ولی اگر بتوان لمپن ها را به منافع و زندگی مرفه ای که از حاصل پیروزی طبقه کارگر بر سرمایه نصیب آنها خواهد شد آگاه نمود و همچنین بتوان آنها را به مبانی فقر و سیه روزی و عقب ماندگی خودشان واقف نمود و بعد از کسب آگاهی لازم سازمان داده شوند و در صف انقلاب قرار گیرند میتوانند به زندگی شرافت مندانه بازگردند و در این صورت سطح آگاهی شان بالا خواهد رفت و نیروهای مترقی را یاری خواهند داد و از صف ارتجاع به انقلاب نقل مکان خواهند نمود.

و این بدان معنا است که لمپن را مانند دیگر اقشار و طبقات نمی شود بصورت یک دست با منافع مشترک در نظر گرفت بخشی از همین لمپنها در مقاطع خاص بخصوص در شرایط رشد مسایل سیاسی و مبارزاتی به صفوف انقلاب می پیوندند و باید از این نیرو به شرط مهار کردن آن در راه آزادی استفاده برد.

همواره در تاریخ ما شاهدیم که احزاب ارتجاعی و فاشیستی از لمپن ها استفاده نموده و تشکل های خود را از این نیروهای عاصی و ماجراجو و به جان آمده پر نموده و به عنوان توده حزبی خطرناک ترین کارها و وحشیانه ترین کارها را بدست آنها به انجام رسانده است برای این منظور بهترین مثال پرت نمودن دانشجویان از طبقه چهارم خوابگاه دانشجویی یکی از هزاران عملی است که به وسیله عناصر لمپن و توسط حکومت ارتجاعی و جهل و جنایت جمهوری اسلامی صورت پذیرفت.

حکومت های ارتجاعی برای ترویج لمپنیسم و در نتیجه بهره بری از آنان در نشریات و وداستانهای رادیو و فیلمهای تلویزیونی و سینما سعی بر ترویج این فرهنگ دارد. در فیلمهای زمان شاه و در سریالهای تلویزیونی بخصوص سریال اخیر «روز رفتن» می توان این مسله را بخوبی مشاهده نمود. در این گونه فیلمها سعی بر این است که علاوه بر ترویج فرهنگ لمپنی و شیوه سخن گفتن لمپنها ثروت و رفاه را تقبیح نموده و زندگی پر از فقر و نکبت طبقات پایین را بالا تر و معنوی تر نشان دهند.

این طور وانمود می‌کنند که باید این دو روز دنیا را هر طور هست گذراند و به فکر دنیای دیگر بود وانمود می‌کنند که مردم فقیر که در رنج و تهی دستی و بیماری به سر می‌برند نسبت به مردم غنی راحت تر و خوشبخت تر هستند. وانمود می‌کنند اگر هم حقی فقرا دارند باید تحت درپوزگی و گدایی از طبقات بالا چشم داشته باشند و اگر آنها از این انفاق و گذشت دوری میکنند بد است و اگر هم نکردند فقط مستوجب سرکوفت اخلاقی هستند ولی فقیر باید به سرنوشتی که از پیش تعیین شده تن دهد، زیرا کسی که برتر از انسان فکر می‌کند این سرنوشت را برای وی مقرر نموده و دنیا محل امتحان است. فقیر با زجرها و بدبختی های روزمره امتحان می‌شود و اغنیا به کرم شان!

در این گونه فیلمها این را نیز تبلیغ می‌کنند که بر خلاف سرنوشت نباید اقدام نمود و فقرا را از هرگونه مبارزه منع می‌کنند. البته رژیم در فیلمهایی که توسط تلویزیون پخش می‌شود ضمن رواج فرهنگ لمپنیسم سعی دارد که زندگی پر از تزویر و ریا و ساده لمپن ها را واژگونه نشان داده و اینطور وانمود کند که لمپنها در همه مراحل اصول مردانگی و گذشت را رعایت نمود و زندگی الکن آنها بسیار سالم تر و بی رنج تر از زندگی اغنیا است. تازه مطمئن ان دنیا را نیز خواهند داشت. و در واقع در تلاش هستند که مبارزه برای زندگی بهتر را نفی نموده و با وعده دنیای طولانی تر و بهتر که نصیب این خدا مداران می‌شود، دم آنها را ببندد و وانمود کند که هر انسانی که متولد می‌شود دارای سرنوشتی از پیش تعیین شده است پس در نتیجه هر نوع گله و شکایت و اعتراض به مثابه گناه کبیره است.

پس از سلطنت و روی کار آمدن جمهوری اسلامی از همان بدو حرکتها و اعتراضات توده ای علیه رژیم سلطنتی، لمپنیسم که ذاتا همیشه مقهور قدرت است با دیدن قدرت برتر توده های در خیابان سر تسلیم فرود آورده و رفته رفته به صفوف توده ها نزدیک می‌شد. و حتی بعضی در حرکت ها شرکت می نمودند. لمپن ها با شرکت در حرکتها و اعتراضات و تظاهراتها بود که فهمیدند با شرکت در این مبارزات علاوه بر اینکه می‌توانند به بلوا و آشوبها دامن زده و هم اینکه به غارت اموال پیردازند و در واقع ان من خود را نیز ارضاع نمایند و یا از احترام توده ها نیز بهره ای ببرند. چون وقتی لمپن در کنار سرکوبگران قرار می‌گرفت هر چند که با سوزاندن و غارت اموال دیگران معیشت خود را تامین نموده و من برتری جوی خود را ارضاع می نمود، اما همواره از منظر دیدگاه توده های مردم منفور شمرده می‌شد. اینک با شرکت در تظاهرات اعتراضی با دیده احترام توده ها مواجه شده بود. که این خود بر می‌گردد به عدم آگاهی توده ها برای چگونگی شرکت افراد در حرکتها، یعنی توده های در خیابان فقط می‌دانستند که بر علیه یک دشمن مشترک وارد خیابانها شده اند اما این را نمی‌دانستند که این حضور مشترک میتواند برای خواسته های متفاوت و منافع های مختلفی باشد و هر یک از این منافع می‌تواند حکومتهای مدافع خود را بنا نهد که می‌تواند خود به عاملی بدتر از رژیم گذشته برای سرکوب و فقر تنگدستی و استثمار و حشمتناک تبدیل شود. در واقع از نظر شرکت کننده گان اعتراضات در آن ایام صرف ضد استبداد بودن و حرکت برای نفی استبداد ستم شاهی کافی می‌نمود و هیچکس نمی‌دانست دیگری چه می‌خواهد، حتی خودشان نیز نمی‌دانستند چه می‌خواهند و همین امر باعث گردیده بود که صف بندی مشخصی وجود نداشته باشد و هرکسی که در تظاهراتها شرکت می‌نمود از طرف بقیه محترم شمرده می‌شد. و این امر برای لمپن هایی که تا آن روز همیشه مورد تحقیر قرار گرفته بودند خوشایند بود.

در این دوران سرمایه که از طرفی تحت قیومت و زعامت امپریالیستها به

واکنش افتاده بودند

تا به طریقی این قیام توده ای را جمع نمایند و تحت کنترل در آورند. سرانجام در کنفرانس گوادالوپ برای جلوگیری از پیروزی کمونیسم و چپ جریان مذهبی در رأس ان خمینی را بعنوان الترناتیو تحمیل نمودند، بالخره تشکیل جمهوری اسلامی و یورش این حاکمیت به نیروهای انقلابی، سرکوب مطبوعات و تشکلهای و... نیروهای جوان موجود در صحنه به طرف نیروهای انقلابی متمایل شده و در نتیجه میدان خالی بارقه امیدی برای لمپن ها بوجود آورد و آنها که در تمام مدت پس از کودتا منتظر شرایطی بودند که بتوانند بار دیگر واری صحنه شده و امتیازاتی بدست آورند و به زندگی خود سر سامانی بخشند، تجربیات گذشته را به کار گرفتند و بدرستی بیاد داشتند که هم پالگی های آنها در کودتای ۲۸ مرداد با امتیازاتی که گرفته بودند، و برو بیائی پیدا کرده بودند و قدرتی به هم زده بودند و دستشان باز گذاشته شده بود تا آزادانه و بدون ترس از تعقیب قانونی به هرکاری از جمله تجارت جنسی، قاچاق مواد مخدر، دزدی، اختلاس، باجگیری دست زنند. یا پست ها و مقامات ارگانهای سرکوب را اشغال کنند لذا تلاش میکردند تا موثعیت خود را تثبیت کرده شاید بتوانند امتیازات مشابهی بگیرند.

اما تعدادی از این لمپن ها که با توجه به دگرگونی که پیش آمده بود و با توجه به اینکه تلاش حاکمیت جدید را می‌دیدند که سعی بر بازسازی ارگانهای تخریب شده دارد از موقعیت استفاده نموده و خود را در این ارگانها جا دادند. ارتجاع حاکم نیز که نیاز مبرمی برای سرکوب انقلاب به آنها داشت این تیب از افراد و عناصر لمپن را پذیرفت. این گونه بود که آنها در کمیته های انقلاب و سازمان اطلاعات نو پا و در دادستانی انقلاب گزینش گردیدند.

از این قبیل افراد می‌توان «محمد» معروف به «محمد لاشخور» باج خور شکوفه نو در زمان شاه یاد کرد که حالا معاونت کمیته منطقه ۲ را داشت یا «مهملی سیاه» و «احمدوند» که در کمیته رییس و معاون شده که بعدا احمدوند به پاسداری زندان گوهردشت ارتقا مقام یافت.

«حاج داوود» یکی دیگر از اینها بود که علاوه بر ریاست زندان به ریاست سندیکای آهن فروشان نیز رسید. «برادران خوشت گوشت» نیز بازجو شده و در کنار لاجوردی قرار گرفتند. که اینان در حال حاضر علاوه بر مسیولیت خود در اطلاعات و دادستانی در تهران به یکی از برج سازان تبدیل شده و برج برادران خوش گوشت برای اکثر مردم معروف می‌باشد. اینان که در رأس امور قرار گرفتند دسته های سرکوب و لباس شخصی های اولیه را به رهبری زهرا خانم به راه انداختند. که این دسته کارشان این بود که به دکه های کتاب فروشی و نیروهای جلو دانشگاه حمله نمایند.

البته این بدان معنا نیست که اکنون لمپنیسم دارای زندگی و معیشت ان تامین شده است. بلکه با توجه به بحرانهای موجود و رشد جمعیت و رشد بی کاری لمپنیسم باز تولید شده و هم اکنون نیز رژیم با فیلمها و سریالهای تلویزیونی سعی بر گسترده نمودن فرهنگ لمپنی دارد. اکنون نیز همین لمپن ها به پیشیزی خود را فروخته و در سرکوب نیروهای انقلابی اعم از جنبش دانشجویی و کارگران شرکت می‌نمایند.

نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

در بیشتر کشورهای عضو اروپای مشترک سندیکاهای متفاوت کارگری وجود دارند که تحت تاثیر جریانات و احزاب سیاسی و در پیوند با آنها قرار دارند و با احزابی در ارتباط هستند که عقاید سیاسی اجتماعی حاکم را مورد پشتیبانی فرا می دهند (با یک استثنای تقریبی در اسپانیا) کشوری که سنگین ترین هجوم به حقوق سندیکایی را داشته است همانا بریتانیاست که طی دهه ۸۰ تا چریسم با تغییر قوانین و لوائح وسیع ترین محدودیت هائی را تحمیل کرد و سندیکاها از محتوا ساقط گردیدند.

اما آنچه به گمان ما بیشترین تاثیر را در تزلزل موقعیت جنبش سندیکایی داشته است در درجه اول نه تاثیر مستقیم تغییر قوانین بلکه نقش تعرض سرمایه در ۲۵ سال گذشته بوده است که رهبران سندیکا در مقابل اش زانو زدند و خود را اسیر منطق سیاست های اقتصادی نئولیبرال کردند.

۴- تاثیرات اقتصاد نئولیبرال در کشورهای مختلف

در ادامه مطلب تلاش می شود با آمار و ارقام عناصری از تحولات درون سندیکاها را ترسیم کنیم. هرچند تصویر کاملی هم نداشته باشیم اما به سبب شباهتها و تفاوتها در تحولات درون جنبش سندیکایی می توان به درک موقعیت آنها در کشورهای مختلف اروپایی نیز نائل گشت.

۴,۱ - تغییر بازار کار

در بیست سال گذشته، وضعیت بازار کار به نحو اسفباری در رشته های مختلف شغلی و کار و استخدام خراب شده است. در آلمان سال تا ۱۹۸۰ تقریباً ۸۰ درصد بازار کار، کار تمام وقت وجود داشت به نحوی که این تقسیم بندی رابطه های کاری تحت عنوان، کارهای تمام وقت، نیمه وقت و موقتی نسبتاً نقش کمی بازی می کردند و کار اجاره ای تقریباً اصلاً وجود نداشت.

هم اکنون رقم کار تمام وقت به زیر ۵۰ درصد کاهش یافته و گرایش به کاهش بیشتر دارد و بر عکس کار نیمه وقت رو به افزایش است. همچنین کارهای پست و کم درآمد و موقت و اجاره ای سرعت و تصاعدی رو به رشد گذشته است. بویژه رقم کارهای به اصطلاح شغل های بی ظاهر مستقل قابل توجه است.

در اینگونه مشاغل همان کارهایی انجام داده می شود که انجام داده می شد ولی نام با اصطلاح کار آزاد و مستقل بخود گرفته است. اصولاً شاغلین اینگونه کارها، برای همان شرکت های قبلی کار می کنند ولی مسئول ضرر و زیان و ریسک های بازار خودشان هستند. درآمد هایشان هم معمولاً نازل تر است. همین ها تاثیر مهمی بر قدرت مبارزاتی سندیکاها بر جای می گذارد و سندیکاها در این بخش ها و رشته ها توانایی بسیج را از دست می دهند.

چنین وضعیتی برای قرارداد های موقت و ناپایدار و متزلزل و همچنین برای شاغلین در کارهای اجاره ای هم صادق است. سندیکاها بنا بر حکم وضعیت ناپایدار اینگونه مشاغل توان جذب و سازماندهی کارکنان این بخشها را نیز ندارند.

البته اشتباه است که این وضعیت را حاصل اقدامات آگاهانه و سازمانیافته بر علیه جنبش کارگری تلقی کنیم و بعبارتی با تئوری توطئه مسئله را توضیح دهیم. مسئله بر سر نتایجی است که از روند حرکت سرمایه دارانه در بازسازی استراتژیک چرخه سود حاصل آمده است و سعی کردیم فوقاً آنرا ترسیم کنیم. انعطاف در سازماندهی کار و تولید مزایای فراوانی برای کاهش هزینه ها دارد تا جائیکه به همراه تغییر آرایش کار و تولید،

امکان مقاومت طبقه کارگر و تشکل های کارگری هم مشکل و حتی در سطح هر واحد تولیدی تشکل یابی صنفی غیرممکن می گردد. این نتیجه ی منطقی آن تغییراتی است که صد البته بنفع سرمایه انجام گرفته است. اینکه میزان تاثیر این تغییرات بر آگاهی صنفی و جمعی و بویژه بر سطح گرایش به انفرادمنشی در بین شاغلین با اصطلاح مستقل چگونه بوده است، بسادگی قابل تخمین نیست.

با این وجود می توان در یافت که با تغییر اسف بار ساختار شغلی و بازار کار، امکان مبارزاتی سازمانهای صنفی نیز آشکارا تضعیف شده است و این مهم تاثیر منفی خودش را بر آگاهی سندیکایی بر جای گذاشته است.

۴,۲ - وضعیت اعضای سندیکاها

جدول زیر شاخص مقایسه ی تعداد اعضای سندیکاها در کشورهای اروپایی است. در اولین نگاه به نظر می رسد که این شاخص ها در تناقض با یکدیگر قرار دارند. همانطور که مشاهده می کنیم تعداد اعضای سندیکاها در قاره ی اروپا منجمله در کشورهای اتریش، ایتالیا، آلمان، هلند، فرانسه و همچنین در ایرلند و بریتانیا دستکم از ۱۹۸۰ رو به کاهش داشته است. این نزول تعداد اعضا با شاخص های آمریکا و ژاپن تطابق دارد. در مقابل اما نمودار کشورهای اسکاندیناوی و بلژیک به گونه ای دیگر افزایش تعداد اعضا را نشان می دهند و یا حداقل سطح ثابتی از تعداد اعضا در همان فاصله زمانی را نشان می دهند. اما این شمای ناهمگون که در نظر اول بین وضعیت سندیکاها و تعداد اعضای آنها در کشورهای اسکاندیناوی و بقیه اروپا مشاهده می شود دلایل خاص دارد و علت آن در جای دیگری نهفته است.

چرا که تغییرات فرم بازار کار بصورت خطی بر روند سازماندهی سندیکایی انطباق کامل ندارد و فاکتور های مهم دیگری در این میان نقش بازی می کنند. جلوتر به مهمترین آنها اشارتی خواهیم داشت. گستره ی سازماندهی سندیکایی و میزان اعضا نیز تاثیر مستقیمی بر میزان فعالیت حول مطالبات و اهداف طبقاتی کارگری در این کشورها ندارد. آنچه که با اطمینان می توان بیان داشت اما این است که طی ۲۵ سال گذشته، نه فقط در اروپا بلکه همچنین در مراکز صنعتی فرا اروپایی، در چهارچوب سیاستهای تعرضی اقتصاد نئولیبرال، فعالیت سندیکایی به نحو اسفباری تنزل یافته است. یکی از دلایل اساسی بدون تردید همان تغییر در رابطه ی کارگر و کارفرماست.

نمودارهای زیر منحنی افزایش و افول تعداد اعضای سندیکاهای کارگری در اروپا، آمریکا و ژاپن را نمایش می دهند.

(منبع: B.Ebbinghaus/J.Visser: Trade Union in western Europe since ۱۹۴۵, London: Macmillan ۲۰۰۰)

۴,۳ تحولات جنبش کارگری اگر به تعداد و مدت اعتصابات کارگری در ۱۵ سال گذشته نگاه کنیم متوجه ی دو موضوع جالب خواهیم شد. در قسمتی آشکارا رابطه ی متقابل و خودکاری بین تراز سازماندهی سندیکا ئی با تراز اعتصابات سازمانیافته وجود ندارد. در یک مجموعه از کشورها بویژه در آلمان رقم روزهایی که در آنها هزاران نفر اعتصاب کننده قاعدتاً باید دست از کار می کشیدند بموازات نزول سطح فعالیت سندیکایی پایین رفته است. در کشورهای دیگر نظیر فرانسه در مرحله ی نزول فعالیت سندیکایی، در مقایسه با کشورهای دیگر جنبش اعتصابی، سطح رشد بالاتری را نشان می دهد.

نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

(نمودار ۲- مدت و روزهای اعتصاب نسبت به هر ۱۰۰۰ نفر شاغلین غیرمستقل / منبع Institut Der Deutschen Wirtschaft, ILO, OECD, EUROSTAT)

در قسمت دیگر می بینیم چنین پدیده ای ناشی از این مسئله است که بخشا در کشورهای گوناگون حق اعتصاب قانونا به گونه های متفاوتی تعیین شده است. مثلا در آلمان حق اعتصاب محدود تعیین شده است. اعتصاب سیاسی اصولا ممنوع است. اعتصابات برای همبستگی با دیگر بخشها در محدوده ی خیلی جزئی مجاز است. آمار به طور متوسط اما بیان این است که در کشورهای اروپایی و کل منطقه ی اروپای مشترک نیز از سال ۱۹۹۰ بطور پیوسته از تعداد اعتصابات کاسته شده است.

نمودار بعدی نشان می دهد که طی یک دوره زمانی (سالهای ۱۹۹۵ - ۲۰۰۳) روزهای اعتصاب، نسبت به هر هزار نفر چگونه بوده است. در اینجا به دو مورد باید توجه کرد. اول اینکه، کشورها اروپای شرقی کمترین میزان اعتصاب را داشته اند. کشورهایی که با روند بسته شدن صنایع بنحو دردناکی روبرو شدند و گردان های سندیکایی را از دست دادند. جالب این است که آلمان هم در همین فاصله ی زمانی میزان پایینی از اعتصابات کارگری را بنمایش گذاشته است که دو علت داشته است. یکی اینکه بعد از اتحاد دو آلمان روند صنعت زدایی آغاز شد و به بیکاری گسترده انجامید و از طرف دیگر بایک روند نزولی، آلمان پشت سر کشورهای غربی دیگر دولتهای اروپایی قرار گرفت.

(نمودار ۳ مقایسه روزهای اعتصاب ۱۹۹۵-۲۰۰۳ در اروپای مشترک - متوسط سالانه روزهای اعتصاب شده به نسبت هر ۱۰۰۰ کارگر)

موضوع جالب بعدی این است که منحنی جنبش اعتصابی با منحنی خفیف و محدود رشد اقتصادی در کشورهای مختلف تلاقی داشته است. بدین ترتیب دانمارک که بطور متوسط اکثر اعتصابات را تجربه کرده است، از دهه

۹۰ بدین سو با نرخ رشد اقتصادی نیز روبرو بوده است و در مورد فنلاند هم همینطور.

با این وجود باید یادآوری کرد که فاکتورهای تاریخی هم در این بین نقش داشته اند. مبارزه جویی در کشور های مثل اسپانیا، فرانسه، ایتالیا مستقل از درجه ی سازماندهی سندیکائی از سنت پایداری برخوردار بوده است.

۴،۴ ترازشکل یابی و سیستم قراردادهای دسته جمعی یکی از اقتصاددانان بورژوا در سال ۲۰۰۲ کوشید روی درجه ی سازمانیافته گی سندیکایی، نوع و شیوه آن از یکطرف و روی سیستم قراردادهای دسته جمعی در هر کشور مشخص از طرف دیگر مطالعاتی کند و رابطه ی آنها را ترسیم نماید تا روشن شود چند درصد از کارکنان متشکل اند و درجه ی انبساط قراردادهای جمعی و همچنین وسعت و میزان نقش سندیکا ها در تحقق قراردادهای دسته جمعی را استخراج نماید. در نمودار ترسیم شده می توان مشاهده کرد که نقاط مشترکی به هم میرسند و صرف نظر از اینکه چه وضع اقتصادی و چه نوع سندیکاها نی در گروهبندی ترسیم شده ی کشورها پیشاپیش وجود دارد، لایه ی نمودارها در نقاطی روی هم قرار گرفته اند. طبیعتا این شمای تخمینی ایده آل نیست. این آقای اقتصاددان سه مدل بدست می دهد و بین آنها فرق می گذارد. (نمودار ۴)

نمودار ۴ - منبع Bernhard Ebbinghaus مرکز تحقیقات اجتماعی

اروپایی دانشکاه ماین هایم - آلمان در این نمودار ما با مدل های اقتصاد بازار آزاد، غیر متمرکز و غیر تنظیم شده (رنگ آبی) و مدل اقتصاد بازار آزاد تنظیم شده با سندیکا های کارگری قوی و موثر (رنگ سبز) و مدلی که سندیکا ها نقش مرکزی و تعیین کننده و قدرت تنظیم کننده گی دارند (رنگ نارنجی) روبرو هستیم. حال پاسخ مسئله ای که بالاتر مطرح شد را درمی یابیم. در کشورهای اسکانندیناوی بویژه در سوئد دیدیم که درجه سازمانیافتگی به بیش از ۸۰ درصد می رسد اما از طرف دیگر سطح جنبش طبقاتی تطابقی با این درجه از سازمانیافتگی ندارد. علت این است که در این مدل اسکانندیناوی

سندیکا ها بخشی از وظیفه تامین حقوق بیکاری را بر عهده می گیرند که در سیستم های دیگر دولت این مسئولیت را دارد. بهمین خاطر است که در اسکانندیناوی عضویت در سندیکا ها برای تضمین و تامین اجتماعی ضروری است.

در مجموع نمودار این آقای اقتصاد دان نشان می دهد که در این سیستم همیاری و تعاونی ها، درجه ی سازمانیافتگی نیز بالاترین است. در حالی که در مقام مقایسه از نظر بسط قراردادهای دسته جمعی شباهتهای زیادی بین سیستم دخالت دولتی در اقتصاد (رنگ سبز) با سیستم همیاری و تعاونی (رنگ نارنجی) وجود دارد ولی در سیستم سرمایه داری بازار آزاد تنظیم شده درجه ی سازمانیافتگی محدود تر است (رنگ سبز) و در سیستم اقتصاد بازار آزاد غیر تنظیم شده (رنگ آبی) دیده می شود که به نسبت حد میانی درجه سازمانیافتگی ما با حد کمتری از بسط قراردادهای دسته جمعی روبرو هستیم. این داده ها را وقتی با ارقام اعتصابات کارگری مقایسه می کنیم می توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم، در اصطلاح اقتصاددانان بورژوا، "لیبرال ترین سیستم اقتصاد سرمایه داری"، بطور متوسط شاهد کمترین اعتصابات کارگری بوده است.

ادامه دارد

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

ebmaster@fedayi.

روابط عمومی
org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org